

## کارگاه بازیگری برای دوربین

---

۱- «مل چرچر»

۲- «مایکل کین»

برگردان و تنظیم نگارشی: مسعود مدنی

۷ ..... مقدمه‌ای بر یک تنظیم نگارشی

۸ ..... مقدمه مولف

### کارگاه بازیگری برای دوربین: مل چرچر

۱۱ ..... کارگاه یک: حفظ زندگی

۱۱ ..... مقدمه

۱۲ ..... ۱,۱ داستان‌ها

۱۵ ..... ۲,۱ گوش دادن

۱۵ ..... ۳,۱ بخش‌های انتقالی

۱۹ ..... ۴,۱ شخصیت

۲۱ ..... ۵,۱ فکر کردن

۲۲ ..... ۶,۱ بزرگ و کوچک

۲۳ ..... کارگاه دو: نفوذ به درون نقش و ماندن در آن

۲۳ ..... ۱,۲ نوری از زندگی در چشم‌ها

۲۴ ..... ۲,۲ تصویر ذهنی

۲۴ ..... ۳,۲ مرتبط کردن احساس شخصی با متن

۲۵ ..... ۴,۲ نباید لحظه مناسب بیان را از دست داد

۲۵ ..... ۵,۲ حرف زدن درباره موارد مشخص (شخصیت‌ها)

۲۶ ..... ۶,۲ حرف زدن درباره موارد مشخص (محیط)

۲۷ ..... ۷,۲ کار با عواطف (عواطف شخصی)

۲۸ ..... ۸,۲ توصیف صحنه با استفاده از احساسات شخصی

۳۲ ..... کارگاه سه: زندگی جسمی (فیزیکی)

۳۲ ..... ۱,۳ تمرینات صدایی

۳۴ ..... ۲,۳ ویژگی ستاره بودن

۳۵ ..... ۳,۳ «جعبه ابزار» بازیگر

۳۵ ..... ۴,۳ «جعبه ابزار» برای ارتباط با دیگران

۳۶ ..... ۵,۳ «جعبه ابزار»

۳۸ ..... ۶,۳ «جعبه ابزار» (زنده کردن صحنه‌ها)

۳۸	..... ۷,۳ جعبه ابزار (بازی روانی)
۳۹	..... ۸,۳ جعبه ابزار (بازی روانی - احساسی)
۴۰	..... ۹,۳ نیازها
۴۱	..... ۱۰,۳ نقاب‌ها

۴۲	..... <b>کارگاه چهار: از طریق چشم دوربین</b>
۴۴	..... ۱,۴ چشم و مسیر نگاه
۴۵	..... ۲,۴ زاویه و فضای صحنه
۴۷	..... ۳,۴ کدام موارد فنی آری و کدام‌ها نه
۴۷	..... ۴,۴ متمرکز و استوار ایستادن
۴۷	..... ۵,۴ موارد فنی (اسباب و ائانه)
۴۸	..... ۶,۴ اندازه نماها
۴۹	..... ۷,۴ فیلمبرداری نماها برای تدوین

۵۰	..... <b>کارگاه پنج</b>
۵۰	..... ۱,۵ بازیگرایی - تمرینات
۵۱	..... ۲,۵ در جلسه بازیگرایی باید متفاوت از خود و نزدیک به نقش به نظر آید
	..... ۳,۵ در جلسه «بازیگرایی» نگذارید کلمات شما را پیش ببرند، این شما
۵۲	..... هستید که کلمات را پیش می‌برید
۵۲	..... ۴,۵ بازیگرایی - آمادگی برای متن
۵۳	..... ۵,۵ تمرین و اجرا
۵۵	..... ۶,۵ نتیجه نهایی

۵۶	..... <b>کارگاه بازیگری برای دوربین: «مایکل کین»</b>
۵۶	..... <b>نمای نزدیک</b>
۵۹	..... <b>دیدن فیلم‌های روزانه</b>
۶۱	..... <b>صحنه‌ای از «آلفی»</b>
۶۶	..... <b>تمرین و تحلیل صحنه</b>
۶۶	..... «سکوت» (۱۹۶۳) «اینگمار برگمن»
۶۹	..... «خورشید جاودانه یک ذهن بی‌نقص» (۲۰۰۴) «چارلی کافمن»
۷۴	..... «باغبان جاودان» (۵۰۰۲) نوشته «جان لو کاره»
۷۶	..... <b>کلام پایانی</b>

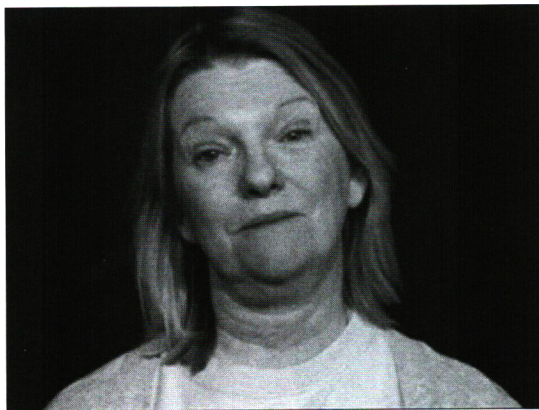
## کارگاه بازیگری برای دوربین: مل چرچر



### کارگاه یک: حفظ زندگی

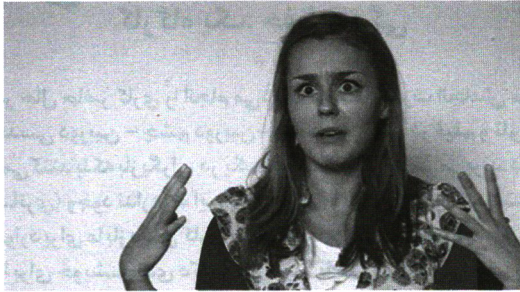
در حال حاضر کاری را انجام می‌دهم که شما بندرت انجامش می‌دهید. با شما مستقیم از طریق عدسی دوربین - چشم دوربین - صحبت می‌کنم. در فیلم و تلویزیون به طور معمول چنین کاری نمی‌کنند بلکه بازیگران در یک واقعیت تخیلی به سر می‌برند. دنیایی که در آن تماشاگر (به مفهوم تئاتری) وجود ندارد، به این دلیل برای ما بازیگران این کار بسیار دشوار است. چراکه در غالب موارد برای ما بازیگری کاری است که برای یک مخاطب انجام می‌دهیم. حالا فرقی نمی‌کند شعری را برای خویشاوندی دکلمه می‌کنیم، یا متن نمایشی را برای والدین بازی می‌کنیم یا نمایشی را روی صحنه اجرا می‌کنیم، همیشه کار بازیگری این بوده که برای تماشاگری اجرا می‌شود. اما ما باید به ورای این مرز دسترسی داشته باشیم. باید به آن دنیای خیالی برگردیم که وقتی در باغچه کوچک خانه امان، اشباح پشت درخت‌ها شما را تعقیب می‌کردند و شما پشت درخت‌ها پنهان می‌شدید. وقتی در دنیای خیال با جعبه کارتونهای بزرگ، سفینه‌ای خیالی می‌ساختید که وقتی پرواز نمی‌کرد، گریه اتان می‌گرفت. باید به این دوران برگردین و وقتی این بازگشت انجام شد، عدسی سحرآمیز دوربین شما را خواهد دید، خواهد دید که به چه فکر می‌کنید و چه احساس می‌کنید. «مارتین اسکورسیزی» زمانی نام این ویژگی را گذاشت: «نیروی روانی عدسی دوربین». من در این جا کلیپ‌های بسیاری از کارگاهم نشان خواهم داد و از شما خواهم خواست که نگاه کنید و ببینید که چگونه دوربین شما را در حال اندیشه ضبط می‌کند. احساس و اندیشه هایتان را خواهد دید.

#### ◀ ۰۱ مقدمه:



شما بی مانند هستید. هر چهره‌ای روایتگر داستانی متفاوت است، اما هیچ کس نمی‌تواند روایتگر داستان شما باشد. حرکت، شیوه بیان، شیوه ارتباط دوجانبه شما با دنیای اطراف، همگی بیانگر شخصیت شماست. در نهایت وقتی به خاطره‌ها برگشتین، جسمیت و زندگی که نقش به شما عرضه کرده را پذیرفتین، آن وقت احساس می‌کنین نقش، خود شما هستید.

## ◀ ۱,۱ داستان‌ها:



ما حافظه و پیکرمان در اختیار خودمان است. به شیوه رفتار پیکری «جورجیا» توجه کنید. «جورجیا» از غواصی‌اش در یک آب چاله بزرگ صحبت می‌کند. به بیان چهره‌ای و پیکری‌اش توجه کنید.



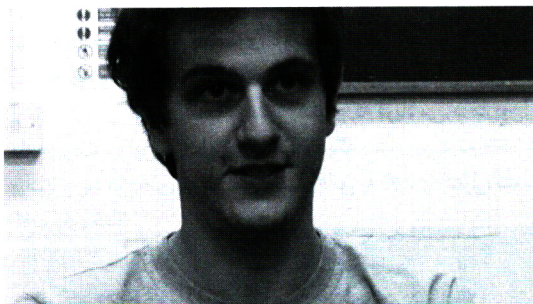
«جورجیا»: دستگاهی مثل یه جعبه بزرگ توی ماشینش بود، ما را برد به محل آب. یک آب چاله بزرگ با سنگ هایی که اطرافش افتاده بود. وقتی توی آب بودی می‌تونستی هواپیماها را ببینی که از بالای سرت پرواز می‌کنن. پوشش غواصی امون رو پوشیدیم، چنان بزرگ و ضخیم که بندرت می‌تونستم باهاشون راه بریم. بعد رفتیم توی آب، آب واقعی ترسناک بود. تقریباً هیچ چیز نمی‌تونستیم نه از روبرو، نه از بالا و نه

از پایین تشخیص بدیم. واقعاً هیچ جهتی را نمی‌تونستیم تشخیص بدیم. من اصلن نمی‌تونستم تشخیص بدم کجا هستم. برای من و مادرم یه حادثه جالب و در عین حال مسخره.

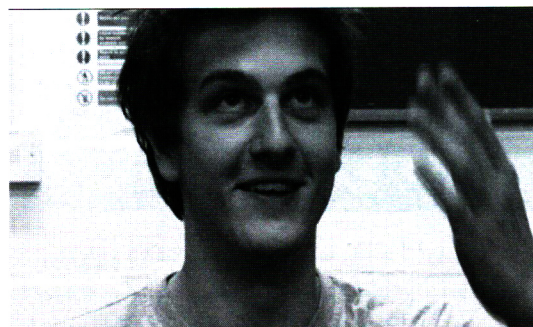
مل: وقتی خاطره‌ها را دوباره تجربه می‌کنیم تصاویری را که تعریف می‌کنیم با چشم ذهن می‌بینیم. زن: یه فروشگاه حیوانات خانگی بود، یه مغازه تاریک و غم‌انگیز. تصمیم گرفتیم برم تو. نگاه کردم بینم چه چیزهایی اونجا برای فروش هست. (مل: به چشماش نگاه کنین! وقتی تعریف می‌کنه به یه طرف نگاه می‌کنه تا تصویری از خاطراتشو دوباره ببینه.



حواس بازیگران متوجه کسانی است که دارند براشون چیزی را تعریف می‌کنن.) دیوارها کاملن برهنه و قفس‌های خالی بود. یه سگی داخل یکی از این قفس‌ها بود. هیكلش برای قفس، زیادی بزرگ بود.



«ولیس» درباره بلندترین سقوط آزاد جهان حرف می‌زنه. از حالت چشم‌پهانش می‌توان شدت احساسات را در او حدس زد!



لوییس: اولین نفر بودم. مسئول سقوط آزاد یک لاستیک گنده انداخت دور بدنم. باید یه خورده درجا تکون می‌خوردم تا این حفاظ دور بدن جا بیفته. بعد رفتم جلو به طرف لبه پرتگاه. پایین پرتگاه را نگاه کردم. (مل: شنونده واقعی ابعاد پرتگاه را می‌بینه و دوربینی که باید همه چی را ضبط کنه) در آخرین لحظه بهت می‌گن باید به بالا و دوربین لیخند بزنی و این بدترین لیخند زندگی ام بود!



مل: «ماربون» رفته بود قایق سواری یک نفره. یه قایق برای دو پسرش و یک قایق هم برای خودش، پسر کوچکتش و سگش. او این خاطره را لحظه به لحظه آن طور که اتفاق افتاده، برامون تعریف می‌کنه. بازیگران عادت دارن که خاطره‌ها را با آنچه از اون‌ها نتیجه می‌شه، رنگ آمیزی کنن.